



ISSN:2588-7033



Explaining the Motivations of the Late Crusades Based on Two Peace Agreements between Mamluk Sultans (Baybars and Qalawun) with the Crusaders (the Knights Hospitallers)

Somayyeh Aghamohammadi ^{a*}, Alireza Ashtari Tafreshi ^b, Seyedeh Leila Taqhavi Sangdehi ^c

^a PhD in History and Civilization of Muslim Nations, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

^b Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

^c Assistant Professor, Department of History and Civilization of Muslim Nations, Zanzan University, Zanzan, Iran

KEYWORDS

the Knights Hospitallers, Baybars and Qalawun, *Subh al-`A`sha*, *Nahayah al-Arab*

Received: 13 April 2023;
Accepted: 16 December 2023

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/hsow.2023.709423

ABSTRACT

In the second half of the 7th century AH, the series of wars between the Mamluks of Egypt against the last Crusader rulers of Syria led to the defeat of the Crusaders and the dismantling of most of their bases in the Levant. During these wars, two peace agreements were reached between the parties. Analyzing the motivations of this period of crusades based on these two peace agreements is the main concern of the present historical-analytical research that besides referring to the text of the peace agreements benefited from other related historical sources and research. These peace agreements were between two Mamluk sultans, i.e., Baybars (658-676 AH) and Qalawun (678-689 AH) with a group of crusaders known as the Knight Hospitallers or Bayt al-Isbataryyah. The agreements have been narrated in *Nahayah al-Arab* by Nuwayri (677-732 AH) and in a more complete form in *Subh al-`A`sha* by Qalqashandi (756-791 AH). The findings show that, unlike the first period of the Crusades, where the motivations of the Europeans as the initiators of the war have been narrated to be religious (Christian), in the late period of wars, the motivations were mainly economic (trade), territorial expansionism, and trying to preserve political-military authority.

* Corresponding author.

E-mail address: somaye.ghamohammadi@mail.um.ac.ir

2024 Published by Arak University Press. All rights reserved.





تبیین انگیزه‌های جنگ‌های صلیبی متأخر بر مبنای دو صلح‌نامه بیبرس و قلاوون مملوکی با صلیبیان (شهبسواران مهمان‌نواز)

سمیه آقامحمدی الف، علیرضا اشتری تفرشی ب، سیده لیلا تقوی سنگدهی ج

الف دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران، somaye.ghamohammadi@mail.um.ac.ir

ب استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران، ashtari.tafreshi@atu.ac.ir

ج استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان، زنجان، ایران، sangdehi@znu.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
جنگ صلیبی، شهبسواران مهمان‌نواز، بیبرس و قلاوون، صبح‌الأعشی، نه‌ایه‌الأرب	در نیمه‌ی دوم سده هفتم هجری، سلسله جنگ‌های ممالیک مصر برضد آخرین حاکمان صلیبی شام به شکست‌های صلیبیان و برچیده شدن بیشتر پایگاه‌های آنان از شام انجامید؛ طی این جنگ‌ها، دو صلح‌نامه میان طرفین منعقد شد. تحلیل انگیزه‌های این دوره از جنگ‌های صلیبی بر مبنای این دو صلح‌نامه مسأله اصلی این پژوهش است. این صلح‌نامه‌ها میان دو سلطان مملوک یعنی بیبرس (حک: ۶۵۸-۶۷۶ق) و قلاوون (حک: ۶۷۸-۶۸۹ق) با دسته‌ای از صلیبیان موسوم به شهبسواران مهمان‌نواز یا بیت الاستبایه بوده است و متن آن‌ها در نه‌ایه‌الأرب نویری (۶۷۷-۷۳۲ق) و صبح‌الأعشی قلقشندی (۷۵۶-۷۹۱ق) آمده است. روش این پژوهش تاریخی-تحلیلی است و شیوه آن کتابخانه‌ای یعنی مراجعه به متن صلح‌نامه‌ها در این دو منبع و بهره‌مندی از سایر منابع مرتبط تاریخی و نیز پژوهش‌های این حوزه است. این پژوهش نشان داده است که برخلاف دوره اول جنگ‌های صلیبی که انگیزه‌های اروپاییان به‌عنوان آغازگران جنگ، دینی (مسیحی) روایت شده است، در دوره متأخر، انگیزه‌ها عمدتاً اقتصادی (تجارت)، توسعه‌طلبی ارضی و تلاش برای حفظ اقتدار سیاسی-نظامی بوده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۴	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵	
مقاله علمی پژوهشی	

مقدمه

جنگ‌های صلیبی به مجموعه جنگ‌های طولانی میان اروپاییان مسیحی با مسلمانان مناطق جنوب آناتولی، شام، مصر و بخشهایی از شمال آفریقا گفته می‌شود که به سبب استفاده آغازگران آن یعنی اروپاییان، از شعائر مسیحی، به جنگ‌های صلیبی شهرت یافته است (اشپولر، ۱۳۵۴: ۱۴۴). آغازگران این جنگ‌ها ملیت‌ها و دولت‌های متنوعی مسیحی یعنی اقوام مختلف اروپایی مانند فرانسوی‌ها، ایتالیایی‌ها، آلمان‌ها و انگلیسی‌ها بودند؛ و مدافعان آن، مسلمانانی از خراسان تا شمال آفریقا و دولت‌های مختلف اسلامی مانند فاطمیان، سلجوقیان، ایوبیان و ممالیک بودند (رانسیمان، ۱۳۷۱، ۷۸-۸۸). شروع این جنگ‌ها به فرمان پاپ اوربان دوم، رهبر کاتولیک‌ها در سال ۱۰۹۵ میلادی/۴۸۹ قمری، مبنی بر بازگشایی قهرآمیز مسیر زیارتی مسیحیان در اراضی مقدس آنان در فلسطین، به‌ویژه بیت‌المقدس بود که سرزمین‌های قلمرو حاکمیت‌های اسلامی به شمار می‌آمد (همان: ۱۳۸-۱۳۹). به‌رغم شروع

این جنگ‌ها با انگیزه‌ای دینی - مسیحی، دوره طولانی آنان که از نیمه دوم و اواخر سده‌ی پنجم هجری شروع شد و تا پایان سده‌ی هفتم به درازا کشید، انگیزه‌های بیشتری از این جنگ‌ها را نمایان ساخت. هدف اصلی این پژوهش، بازخوانی انگیزه‌های جنگ‌های صلیبی متأخر بر مبنای متن دو صلح‌نامه میان صلیبیان و مسلمانان و تلاش برای تطبیق شناخت حاصل شده از این مطالعه با انگیزه‌های مسیحی دوره نخست جنگ‌های صلیبی است.

مفاهیم، پیشینه، روش و شیوه پژوهش

مفاهیم

از مهم‌ترین مفاهیم این پژوهش، «جنگ‌های صلیبی متأخر» است. این پژوهش بنا دارد تا با تفکیک میان خرده دوره‌های تاریخی جنگ‌های صلیبی، بکوشد تا مفهومی به نام جنگ‌های صلیبی متأخر را معرفی نماید؛ تقسیم‌بندی زمانی در دوره طولانی مدت دویست ساله جنگ‌های صلیبی که برای جهان اسلام تقریباً از عصر سلاجقه آغاز و تا دوره ممالیک مصر به طول انجامید، ممکن است با تکیه بر شناخت انگیزه‌های مقطعی جنگ‌ها میسر باشد. بدین ترتیب، آخرین دوره جنگ‌های صلیبی که در تاریخ جهان اسلام با عصر ممالیک بحری تطبیق دارد را می‌توان دوره جنگ‌های صلیبی متأخر نامید؛ ویژگی‌های متمایز این دوره، انگیزه‌های اقتصادی (تجاری) و تلاش برای حفظ اقتدار و قلمرو، ولو با پذیرش اصل اقتدار و قلمرو طرف مقابل است که با عصر اول جنگ‌های صلیبی متفاوت به نظر می‌رسد.

در زبان عربی، صلح‌نامه‌های مد نظر را عمدتاً «معاهده» دانسته‌اند که از ریشه «عَهَدَ» به معنای متنوعی چون «سفارش، وصیت، پیشکش کردن، امان، امر، قسم، ذمه، مواظبت و رعایت» به کار رفته است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۶۷/۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳۱/۳-۱۳۳: ۱۳۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۰۲/۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱۱۲-۱۱۳)؛ اما مهم‌ترین معنای اصطلاحی و کاربردی معاهده بر وزن مفاعله «با یکدیگر پیمان بستن» است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۴۶/۸). با وجود تصریح منابع تاریخی مورد نظر بر واژه معاهده، از آنجا که مبنای این پژوهش معاهداتی است که دستاورد طرفین جنگ محسوب می‌شود، در این پژوهش به جای مفهوم معاهده از مفهوم عبارتی صلح‌نامه، برگرفته از واژه «صلح»، به عنوان واژه متناظر و مکمل منفی «جنگ»، استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

هرچند در باب جنگ‌های صلیبی پژوهش‌های فراوانی انجام شده است، اما موضوع صلح‌نامه‌های این جنگ‌ها کمتر مورد توجه بوده است؛ همچنین است پرداختن به مکتوبات سیاسی عصر مملوکی، به‌ویژه با تمرکز بر آثاری مانند صبح الأعشی و نهایه الأرب. صبح الأعشی فی صناعه الإنشاء نوشته مورخ و ادیب مصری شهاب‌الدین احمد قلقشندی (۷۵۶-۸۲۱ق)، دانشنامه‌ای بازمانده از عصر ممالیک در ۱۴ جلد با مضامینی مانند ادبیات، تاریخ سیاسی، جغرافیا، جانورشناسی و غیره است. نهایه الأرب فی فنون الأدب نیز دائرةالمعارفی از علوم مختلف در ۳۰ جلد به قلم شهاب‌الدین احمد نویری (۶۷۷-۷۳۳ق) است. در مورد این دو منبع مهم مقالات و تحقیقات مختلفی نگاشته شده است؛ البته هیچ‌کدام اعتنا و توجهی به صلح‌نامه‌های این دو کتاب نداشته‌اند. مانند کتاب بررسی مختصر ارکان دبیرخانه مرکزی دولت در عصر ممالیک براساس کتاب صبح الاعشی نوشته عبدالحسین فقهی (فقهی، ۱۳۸۸: ۱۵۵-۱۷۷)، مقاله‌های «بررسی تطبیقی عهدنامه‌های تسلیم در اسلام و مسیحیت با تاکید بر مورد اسپانیای اسلامی» نوشته عبدالله همتی (همتی گلیان، ۱۳۸۸: ۱۵۱-۱۶)، «تقدم نوشتار بر گفتار از دیدگاه قلقشندی» به قلم حبیب الله عباسی (عباسی، ۱۳۹۱: ۱۷۵-۱۷۵)

۱۹۰) و «لأرب فی فنون الأدب: مجموعه ای ارزشمند در تاریخنگاری اسلامی» به قلم زهرا نوروزی نیز نیکر آثار نگاشته شده در مورد جنگ‌های صلیبی هستند که متمرکز بر متن دو صلح‌نامه مد نظر این پژوهش نبوده‌اند.

روش و شیوه پژوهش

روش این پژوهش تاریخی - تحلیلی است؛ داده‌های حاصل از مطالعه متون صلح‌نامه‌ها با هدف شناخت رابطه میان آنان با انگیزه‌های طرفین درگیر در جنگ‌ها و بازخوانی این انگیزه‌ها، از رهگذر تحلیل این موضوعات در بستر شناخت تاریخی دوره مورد نظر صورت خواهد گرفت. شیوه پژوهش حاضر کتابخانه‌ای است؛ با وجود تنوع حوادث سیاسی، به‌ویژه موضوعات سیاست خارجی ممالیک و اهمیت مقولات آن در روزگار خود، به دلیل عدم وجود سابقه آرشویی در خصوص صلح‌نامه‌های مورد نظر، این صلح‌نامه‌ها فقط در برخی از منابع تاریخی و اداری آن دوران بازتاب یافته و هیچ آثار آرشویی از آنان در میان نیست. به سبب اهمیت سیاسی، اولین بار این صلح‌نامه‌ها در اثر شهاب‌الدین احمد نویری (۱۲۷۹-۱۳۳۲/۶۷۷-۷۳۲ هـ) با نام نهایی الأرب در دو جلد سی و سی و یک نقل شده است. هرچند متن نقل شده توسط نویری به شدت تلخیص شده است و بیشتر به گزارشی از اصل تفاهم منجر به صلح و تعهدات کلی طرفین طبق صلح انجام شده، می‌ماند؛ اما خوشبختانه این عهدنامه‌ها به طور کامل در صحیح الأعمش قلقشندی (۷۵۶/۱۳۵۵م-۱۴۱۸ق/۸۲۱) در جلد چهارده آمده است. شیوه گزارش دقیق قلقشندی چنان است که گویی وی به اصل صلح-نامه‌ها دسترسی داشته و مفاد آنان را به طور کامل در کتابش آورده و بدین ترتیب، از زوال محتوایی آنان در اثر زوال فیزیکی نسخه‌های صلح‌نامه جلوگیری کرده است.

نگاهی به انگیزه‌های جنگ‌های اولیه صلیبی

منطقه شام در سواحل شرقی مدیترانه و غربی‌ترین مناطق آسیا، از ابتدای گسترش اسلام شاهد تخاصماتی میان فرهنگ مسیحی امپراتوری روم شرقی و فرهنگ اسلامی بود؛ از جمله حتی سریه موته و غزوه تبوک را شاید بتوان نمونه‌های آغازین همین دست تقابل‌ها برشمرد (ابرقوه، ۱۳۶۰: ۲/ ۸۵۷-۸۵۵: ابن هشام، بی‌تا: ۲/ ۳۸۸: ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۲/ ۲۳۴: حسن ابراهیم، ۱۳۷۶: ۱/ ۱۶۵). خلافت اسلامی با فتح شام به برتری مطلق سیاسی و نظامی در این نواحی دست یازید (فیاض، ۱۳۸۸، ۱۳۰)؛ اما این رویارویی در ساحتی فرهنگی هم‌چنان تداوم یافت، چنان‌که بنای جامع اموی دمشق و بنای قبه الصخره بخشی نمادین از این نزاع دانسته شده است (نک: گرابار، ۱۳۷۹: ۵۸-۷۲). در عرصه کلامی نیز تلاش‌های کسانی مانند یوحنا دمشقی و سنت رده‌نویسی میان اسلام و مسیحیت در شامات قوت داشت (صمیمی، ۱۹۱۴: ۱۸۲: میرصانعی، ۱۳۹۶: ۳۰۹). در سده سوم، دولت منطقه‌ای حمدانی، به‌ویژه حمدانیان حلب، بخشی از این رویارویی برضد مسیحیان امپراتوری روم را رهبری می‌کرد. (حسن ابراهیم، ۱۳۷۶: ۳/ ۴۸۱-۴۸۵). در سده پنجم فقهایمانند ابوبکر طروش عملاً به رویکرد فقهی «تحریم» کالاهای رومی (مسیحی) توجه داشتند و با اقبال عمومی مسلمانان همراه می‌شدند، هرچند دولت وقت فاطمی در مصر چندان به این جدال پایبند نبود (ابن فرحون، ۱۴۱۷/۱۹۹۶: ۳۷۳). مجموع این چالش‌های کلامی، دینی و فرهنگی میان اسلام و مسیحیت در نواحی حساس شام و مصر، سرانجام در سده پنجم به پدیده‌ای به نام «جنگ‌های صلیبی» انجامید. مهم‌ترین وجه این جنگ‌ها، روحیه فوق‌تهاجمی و نفرت شدید مسیحیان از مسلمانان و انگیزه آنان برای بازپس‌گیری سرزمینهایی دانسته می‌شد که به مرکزیت معنوی بیت المقدس، برای مسیحیان دربردارنده مهم‌ترین اماکن زیارتی مسیحی مانند خانه‌هایی بود که مسیح و مسیحیت در آن ظهور کرده بودند، اما اینک جزئی از قلمرو حاکمیت اسلامی به شمار می‌آمدند (مایر، ۱۳۷۱: ۱۲: لاپیدوس، ۱۳۹۴: ۴۶۶).

از آنجا که اماکن زیارتی مسیحیت در شام برای پیروان این دین مقدس بودند و عمده مسیحیان نیز در اروپا ساکن بودند، این جنگ‌ها به جنگ‌های میان اروپاییان با مسلمانان تبدیل گشت (مایر، ۱۳۷۱: ۴۹-۵۲). طبق دسته‌بندی فیلیپ حتی از جنگ‌های صلیبی، دوره اول این جنگ‌ها از خطابه پاپ (بلافاصله شروع لشکرکشی و حملات صلیبیان) در ۱۰۹۵/م ۴۸۹ق. تا بازپس‌گیری رها به دست زنگیان در ۱۱۱۴/م ۵۳۹ق. به طول انجامید. طی این دوره، صلیبیان دست برتر را در میدان نظامی داشتند و به سبب پریشانی وضع سیاسی در جهان اسلام، مسلمانان قدرت یک‌پارچه‌ای برای دفاع بروز ندادند؛ اما با ظهور زنگیان این قدرت یک‌پارچه در جهان اسلام محقق شد و پیروزی در جنگ‌ها به نفع مسلمانان تغییر کرد (حتی، ۱۳۸۰: ۸۰۴-۸۰۸). در بازخوانی انگیزه‌های این جنگ‌ها، به نظر می‌رسد در نیروی مهاجم اروپایی بی‌گمان انگیزه‌های دینی اعتباری درجه اول داشته‌است. شکی نیست که انباشت نزاع‌های دینی و کلامی قرون پیشین در قالب شکایات زائران مسیحی از تصرف اماکن مقدس مسیحی توسط مسلمانان، انزجاری شدید از مسلمانان در میان مسیحیان بازتولید کرده بود که در نهایت در خطابه پاپ جلوه یافت و آغازگر جنگ‌های صلیبی شد (گروسه، ۱۳۷۷: ۶-۷؛ مایر، ۱۳۷۱: ۱۵-۱۷).

رهبران اروپایی نیز به فراخوان پاپ پیوستند و گسیل ارتشی عمدتاً از اهالی غیر نظامی برای جنگ با مسلمانان رقم خورد. علاوه بر این، شاید اروپاییان به دلیل فقدان ارتباطات دائم و مستمر با سرزمین‌های اسلامی و در نتیجه درکی غلط از فرهنگ و تمدن اسلامی که با تبلیغات غلط کلیسا نیز همراه شده بود (پارسا، ۱۳۹۲-۱۳۹۳: ۲۶)، مسلمانان را مردمانی متوحش، گمراه و مستحق مرگ می‌دانستند؛ و حتی همزمان، فرمان‌روایان اروپایی نیز عامدانه و در جهت منافع سیاسی، بر تبلیغ این تصویر اصرار می‌ورزیدند. محرومیت را دیگر انگیزه اروپاییان از این نبردها می‌توان برشمرد. زیرا در آن دوران، شرایط اقتصادی و رفاهی اروپا در مقابل ثروت و آبادانی سرزمین‌های اسلامی بسیار منفی بود؛ و به همین دلیل، طبیعی می‌نمود اگر بهانه‌ای دینی و توجیهی به ظاهر مقدس بتواند جمعیتی انبوه و بسیار کم‌برخوردار از نظر رفاهی را به سوی سرزمینی ثروتمند به جنگ بفرستد و حتی رویای کسب غنائم و انجام ماجراجویی آنان را بیشتر کند (مایر، ۱۳۷۱: ۲۷؛ رضا، ۱۹۸۷: ۴۱-۴۲).

در میان دولتمردان اروپایی حامی این جنگ‌ها که مهم‌ترین پشتیبانان سیاسی و نظامی پاپ بودند نیز دو دسته انگیزه مهم دیده می‌شد؛ نخست، کسب سود اقتصادی و برخورداری از دامنه نفوذ نظامی برای تسلط بر راه‌های تجاری، به‌ویژه تجارت دریایی در مدیترانه (مایر، ۱۳۷۱: ۲۹)؛ و دیگر، ایجاد وحدت و آرامش در قلمرو سیاسی خود در اروپا، زیرا فشارهای اقتصادی گرسنگان و ازدیاد فزاینده‌ی رقابت‌های منافع‌محور در میان دولت‌ها در اروپا، در کنار تضادهای قومی، چالشی مهم برای این دولت‌ها بود و داشتن تصویری از یک دشمن مشترک بیرونی می‌توانست وحدتی نسبی را در اروپا ایجاد سازد (رضا، ۱۹۸۷: ۴۱-۴۶). البته تمامی این انگیزه‌های غیر دینی، با ظرافت تمام در پس انگیزه‌های دینی پنهان بودند و وجه اعلامی جنگ‌ها کاملاً دینی بود. در مقابل این طیف انگیزشی متنوع در میان مهاجمان اروپایی، مدافعان مسلمان در سرزمین‌های اسلامی البته انگیزه‌های محدودتری داشتند؛ در حالی که با فروپاشی اقتدار سلاجقه بزرگ و اختلافات خاندان‌های اتابکی، شرق اسلامی در بحرانی سیاسی به سر می‌برد، در غرب اسلامی نیز خلافت فاطمیان مصر در دوره‌ای از اضمحلال فزاینده بود؛ و در نتیجه، انگیزه کمتری برای دفاع در میان دولتمردان مسلمان وجود داشت (لاپیدوس، ۱۳۹۴: ۴۶۴؛ هولت، ۱۳۸۱: ۲۷۲). از همین رو، بیشترین انگیزه جنگ معطوف به مردمان عادی و حاکمان محلی بود که با پادگان‌هایی کوچک تنها به دفاعی محدود دست می‌زدند. مهم‌ترین انگیزه‌های جنگ در میان این عده، «دفاع برای بقا» بود که با آوازه‌قتل‌ها و کشتارهای صلیبیان تقویت و در عین حال، مرعوب می‌شد (حتی، ۱۳۸۰: ۸۱۵-۸۱۸؛ هولت، ۱۳۸۰: ۲۷۵).

انگیزه‌های جنگ‌های صلیبی متأخر

از جنگ‌های اولیه صلیبی تا دوران عقد صلح‌نامه‌های بیبرس و قلاوون، شرایطی متمایز از نظر سیاسی و نظامی در شام و مصر حکم فرما شده بود. مهم‌ترین ویژگی این دوران، تضعیف روحیه و استعداد‌های نظامی صلیبیان بود. این مهم در اثر کاهش سطح و تغییر انگیزه‌های صلیبیان نخستین و نیز مقاومت‌ها و پیروزی‌های مهم دولت‌های اسلامی فراهم شده بود. طی این دوران، بسیاری از انگیزه‌های صلیبیان نخستین مانند خشم دینی، نداشتن درک صحیح از فرهنگ اسلامی و محرومیت‌های زیستی، در میان اروپاییان تغییر کرده بود و آنان با واقعیت‌های جدیدی آشنا شده بودند؛ یعنی قدرت سیاسی اسلام که حذف ناشدنی بود و تمدن اسلامی که زندگی در کنار آن خالی از لطف نبود. شکست‌های متعدد صلیبیان در بسیاری از نزاع‌ها در برابر مسلمانان، به‌ویژه در برابر دولت‌های پیشین زنگی و ایوبی که واکنش اختصاصی جهان اسلام به ماجرای صلیبیان می‌نمودند و در پیروزی‌های کلیدی مانند بازپس‌گیری بیت المقدس از صلیبیان توسط صلاح‌الدین ایوبی روی داده بود (گروسه، ۱۳۷۷: ۲۵۰-۲۵۵: حتی، ۱۳۸۰: ۸۱۶-۸۲۶)، روحیه تهاجمی اروپاییان را مخدوش ساخته بود. از سوی دیگر، زندگی مسالمت‌آمیز در فراغت‌های میان جنگ و صلح با مسلمانان این نواحی که از ازدواج‌های شاهزادگان اروپایی و امیران مسلمان گرفته تا رعایای عادی و پیدایش نسل دو رگه‌ای پولان (Poulain: طفل صغیر) نیز دیده می‌شد، نگرش‌های خشن اروپاییان به مسلمانان را تعدیل ساخته بود (رضا، ۱۹۸۷: ۸۵). در باب انگیزه‌های اقتصادی نیز در این دوران، تداوم شرایط صلح ضامن بهره بیشتر بود تا نزاع‌هایی که به تاراج و نابودی دارایی تاجران اروپایی بینجامد (هولت، ۱۳۸۰: ۲۸۳). بدین ترتیب، سلاطین ممالیک و امیران صلیبی این دوران، وارثان جنگ‌هایی بودند که دیگر ماهیت ادوار اولیه آن را نداشت.

وضع سیاسی - نظامی شام و مصر در نیمه دوم سده هفتم

جبهه مسلمانان (ممالیک)

طی این دوران، ممالیک در مصر جانشین ایوبیان شده و شام، دریای شرقی مدیترانه و دریای سرخ نیز در تسلط ایشان بود. با وجود حملات مهم مغولان به سرزمین‌های شرقی خلافت اسلامی که از ابتدای سده هفتم آغاز شده بود و در نیمه این سده با ساقط ساختن بغداد و قتل آخرین خلیفه عباسی، یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ اسلام را رقم زده بود؛ اما شام و مصر به‌واسطه مقاومت ممالیک در برابر مغولان هم‌چنان حاکمیتی اسلامی داشت و از سرزمین‌های جانبی مهم آن مانند حجاز و یمن نیز دفاع می‌کرد (حتی، ۱۳۸۰: ۸۴۸-۸۴۹: هولت، ۱۳۸۱: ۲۹۰-۲۹۷). ممالیک برای رفع بحران مشروعیت در جهان اسلام به استناد حضور یکی از اعضای منتسب به خاندان عباسی، المستنصر بالله ابوالقاسم احمد، و ایجاد خلافتی صوری در قاهره به نام عباسیان، علاوه بر میدان نظامی، در میدان نظری سیاست نیز از این بحران به‌نفع خود بهره برده و حاکم بلا منازع سرزمین‌های اسلامی بودند (حتی، ۱۳۸۰: ۸۵۵). بیبرس بنیانگذار ممالیک، قُطْرُ، را در سال ۶۵۷ ه.ق. به قتل رساند و به جای او بر اریکه سلطنت مملوکان تکیه زد. بیبرس علاوه بر اصلاحات سیاسی داخلی و نیز سیاست‌های مذهبی و توجه یکسان به مذاهب چهارگانه اهل سنت به‌منظور انسجام بیشتر داخلی، ضمن تداوم مقاومت در برابر تهاجمات مغولان، سلسله نبردهایی را با صلیبیان به انجام رساند؛ اقدامات نظامی ممالیک در عهد

بیبرس^۱ و قلاوون^۲ زمینه‌ساز سقوط دولت‌های صلیبی شام و پایان جنگ‌های صلیبی با سقوط آخرین پایگاه آنان یعنی عکا در سال ۶۹۰ ه.ق. ۱۲۹۱ م. به دست ملک اشرف شد (گروسه، ۱۳۷۷: ۳۷۸-۳۸۶).

جبهه صلیبیان (شهبانان مهمان‌نواز)

طی این دوران، مهم‌ترین دسته از صلیبیان در شام شهبانان مهمان‌نواز یا استباریه^۳ شاخه‌ای مهم از صلیبیان بودند که به‌رغم کم‌وسعتی دامنه قلمروشان، در مقابل ممالیک رقیبی تمام عیار به شمار می‌آمدند.^۴ این دسته، پیشینه‌ای فرقه‌ای داشتند که به سال ۱۰۷۰ م. می‌رسید؛ در آن زمان، تنی چند از اهالی آمالفی (Amalfi)، شهری در جنوب ساحلی ایتالیا، برای حمایت از زوار تهیدست در شهر بیت‌المقدس مهمان‌سراییی ساختند و اهل آن به‌سرعت به سازمانی دینی-اجتماعی در خدمت مسیحیان تبدیل شدند. این سازمان نام خود را از ژان (یحیی) قدیس ملقب به «صدقه‌دهنده»، بطریق نیکوکار قرن هفتم میلادی در اسکندریه گرفته بود؛ با تشویقات مردی موسوم به ژرارد از اهالی آمالفی موقوفات تازه‌ای در اختیار این مهمان‌سرا گذاشته شده و گروه کثیری از زوار به خدمت این سازمان درآمدند. خیلی زود، وابستگان آن به استقلال نسبی فرقه‌ای رسیدند و سر از اطاعت فرقه بندیکت قدیس بیرون کشیدند و برای خود فرقه‌ای خاص پی‌افکنند که مستقیماً از شخص پاپ فرمان می‌پذیرفت و به نام فرقه مهمان‌نوازان شهرت یافت. با جانشینی ریموند لوپویی، این فرقه بیشتر ماهیت پنهان شبه نظامی خود را عیان ساخت و مدعی شد که تنها راهنمایی و پذیرایی از زوار برای مریدان کافی نیست، بلکه برای حفظ امنیت زوار همواره باید آماده نبرد بود (العروسی المطوی، ۱۹۴۵ م-۱۳۷۴: ۳۹).

بدین ترتیب، در عهد لوپویی، وظیفه اساسی این فرقه گردآوری گروهی شوالیه بود که سوگند می‌خوردند تا عمر را در راه تقوی و پرهیز از لذایذ جسمانی سپری کنند و آن را وقف مبارزه و جهاد با کفار (از دید آنان مسلمانان) نمایند. این دوران از حیات این فرقه با عصر اولیه جنگ‌های صلیبی تطبیق دارد که دوران برتری انگیزه‌های دینی این جنگ‌ها بود. رویکرد متعصبانه و ماهیت نظامی، این فرقه را صاحب آوازه کرد و منجر به جلب حمایت بسیاری از مسیحیانی شد که رویکردی مشابه بر ضد مسلمانان داشتند (وینر، ۱۴۰۴ ه.ق. ۱۹۸۴ م، ۳۹: رانسمان، ۱۳۷۱، ۱۸۸/۲). بدین ترتیب، این فرقه به گروه تهاجمی ضد مسلمانان تبدیل شد.

^۱ یکی از مشهورترین حاکمان ممالیک بحری ملک ظاهر بیبرس بُندقداری (۶۲۵-۶۷۶ ه.ق. ۱۲۲۸-۱۲۷۷ م.) است. وی قبل از رسیدن به حکومت در لشکر امیر قطز بود و توانست در نبرد عین جالوت شکست سختی به مغولان تحمیل کند؛ پس از چندی، به علت اختلاف و به طمع قدرت، قطز را کشت و خود سلطان شد. وی در دوره سلطنت، اقدامات بسیاری انجام داد که از مهم‌ترین آن‌ها مسایل درگیری با صلیبیان بود (صفدی، ۱۴۲۰-۲۰۰۰، ۱۰، ۲۰۷: نعیمی، ۱۴۱۰: ۲۶۴/۱: الارچی، ۱۴۱۶: ۳۱۷).

^۲ سیف‌الدین قلاوون (حک. ۶۷۸-۶۸۹) که به دوران مملوکی خود (مملوک کسی بود که از وطن و خانواده ربوده شده و در سرزمین دیگری برای امور نظامی و انجام خدمات نظامی به فروش رسیده بود) به هزار دینار خریده و از همین رو، هزاری نیز خوانده می‌شد، اصالتی قبیچاقی داشت. وی در سال ۶۷۸ ه.ق. با لقب ملک منصور بعد از عزل ملک سلامش، فرزند و جانشین بیبرس، به حکومت رسید. در زمان او مجدداً دژ مرقب، طرابلس و دژ استباریه در سال ۶۸۰ ه.ق. فتح و از صلیبیان باز پس گرفته شد (۱۴۲۰-۱۹۹۹، ۸۸: خواندمیر، ۱۳۸۰، ۲۵۸/۳: ابن حبیب: ۱۶۷/۱۹۷۶) و پس از این پیروزی‌ها عهدنامه‌ای میان وی با کمندور انظرطوس، رهبر بیت الاستباریه، منعقد گردید.

^۳Hospitallers

^۴ شهبانان مهمان‌نواز، شهبانان قدیس یوحنا یا شهبانان اورشلیم، عنوان فرقه‌ای دینی-نظامی منسوب به نوانخانه و بیمارستان معروف به مهمانسرای قدیس یوحنا در اورشلیم بود که در سال ۴۶۳ ه.ق. / ۱۰۸۴ م. برای حمایت، پرستاری و مراقبت از زائران و بیماران صلیبی بنیان گرفت و بعدها تبدیل به جنگاوران صلیبی شدند (رانسمان، ۱۳۷۱: ۳۶۴/۲).

تحلیل انگیزه‌های جنگ‌های صلیبی متأخر بر مبنای صلح‌نامه‌ها

صلح‌نامه بیبرس

این پیمان برای مدت ده سال و ده ماه و ده روز در سال ۶۶۹ هـ.ق./۱۲۷۰م. میان بیبرس و رهبر بیت استباریه که فرمان‌روای دولت‌های ساحلی صلیبیان عکا، صیدا و عثلیث به شمار می‌آمد، منعقد شد.

تجارت

بخش مهمی از مفاد این صلح‌نامه به موضوع تجارت اختصاص دارد که با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی شام و مصر، به‌ویژه از نظر تجارت عبوری در دهانه‌های آسیا، آفریقا، اروپا و در نزدیکی مدیترانه و دریای سرخ منطقی می‌نماید (قلقشندی، ۱۳۴۰هـ.م/۱۹۲۲م، ۴۵/۱۴ ویت، ۱۳۶۵: ۹۹). به نظر می‌رسد که حاکمیت ممالیک از بدو تأسیس بر احیا این نقش تجاری تأکید داشته است. ممالیک با هوشیاری در سلطه بر این گلوگاه تجاری شرق و غرب، نهایت اهمیت را در انجام تجارت با دول دیگر داشتند؛ آنان به خوبی از رونق تجارت و اقتصاد در شرق اسلامی و غرب مسیحی که وابسته به اخذ تصمیم صحیح و اجرای سیاست‌های درست بود، آگاهی داشتند و از هر اشتباه راهبردی منجر به برهم خوردن نظم اقتصادی مبتنی بر این گردش تجاری میان جهان اسلام و نظام بین‌المللی پرهیز می‌کردند؛ اما در عین حال، جنگ را برای رسیدن به دست برتر و حفظ دامنه نفوذ تجارت عبوری گریزناپذیر می‌دانستند و همزمان، انعقاد صلح‌نامه برای بهره‌وری از این امتیازات را دوروی یک سکه می‌دیدند (نجف آبادی، ۱۳۹۷: ۴).

افزون بر روال دیرین تجاری مصر، به نظر می‌رسد که همزمان با آغاز سلطنت ممالیک، تهاجمات مغولان در ایران و عراق نیز منجر به تهدید، تضعیف و یا برچیده شدن راه‌های تجاری ایران و عراق شده و رونق آنان را به نفع رونق مسیرهای تجاری دریای سرخ و مصر مخدوش ساخته بود؛ و بدین ترتیب، بر موقعیت برتر قلمرو ممالیک در امر تجارت افزوده بود (ابن ایاس، ۱۴۰۲/ق/۱۹۸۲م: ۱۱۳/۳؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۳۹۴/۱۲-۳۵۸). البته تضمین سودآوری تجاری راه‌های مصر منوط به ارائه امکانات و تسهیلات به بازرگانان اروپایی در بنادر، تأمین امنیت راه‌ها، ارسال نامه‌ها و تشویق تجار خارجی، عقد قراردادهای تجاری برای شکوفایی و گسترش بیشتر فعالیت‌های تجاری بین مصر و اروپا بود؛ موضوعی که ممالیک به خوبی از آن آگاهی و بدان توجه داشتند.

بیبرس یکی از بانیان برقراری نظم تجاری در مصر بود و نیز به همین سبب، به نیروی دریایی توجه داشت و می‌خواست از این نیرو برای سرکوب دشمنانی که پیوسته از راه دریای مدیترانه به مصر یورش می‌آوردند، استفاده کند؛ وی اهتمام ویژه‌ای به ساخت انواع کشتی‌ها، تقویت بنادر، خطوط ساحلی و تعمیر پل‌های منتهی به آن داشت. علاقه او به احیا تجارت دریایی و سودآورتر کردن آن، انعقاد پیمان‌های تجاری برای تثبیت و توسعه اوضاع اقتصادی ناشی از برقراری روابط و مناسبات تجاری با اروپاییان را به همراه داشت؛ و افزون بر پیمان‌های نظامی، معاهدات تجاری نیز بین آنان منعقد شد که بر اساس آن‌ها، طرفین در خصوص تأمین امنیت راه‌ها و بنادر تجاری به توافق رسیدند و در کنار معاهدات تجاری، معاهدات نظامی نیز به منظور تأمین امنیت راه‌های تجاری در خشکی و دریا، با اتکاء به نیروهای نظامی، مورد توجه قرار گرفت (لین پول، ۱۳۸۹: ۲۳۶). مفادی از صلح‌نامه بیبرس با شهسواران مهمان‌نواز به خوبی اهمیت موضوعات تجاری در چرخه جنگ و صلح را نشان می‌دهد؛ برای نمونه، الزام تاجران به کسب اطمینان از اصالت و سلامت کالاهایشان و ابراز میزان دارایی به طرف معامله برای تنویر سلامت پولی معامله، طی آن ضرورت یافته است (قلقشندی، ۱۳۴۰هـ.م/۱۹۲۲م: ۴۵/۱۴).

از دیگر مفاد این صلح، تصریح به حضور نگهبانانی برای مراقبت کالاها در خشکی و دریا است. همچنین پیش‌بینی شرایطی که

اگر این پیمان‌نامه به هر دلیلی فسخ شد، تا چهل روز پس از فسخ نباید تاجران و سفرای طرفین مشمول این فسخ شوند و امنیت جانی و مالی آنان نباید به این بهانه تهدید شود (همان، ۴۵). از دیگر بندهای مرتبط با موضوع تجارت در این عهدنامه می‌توان به این موضوعات اشاره داشت:

۱. تضمین امنیت مالی و جانی تاجران؛
۲. پیش‌بینی خطرات غیر مترقبه علیه تاجران مانند صدمات رسیده به مرکب‌های تاجران و لحاظ کردن حمایت‌هایی در صورت بروز چنین لطماتی؛ مانند انتقال کالای ایشان در آن شرایط؛
۳. پیش‌بینی خطای تاجران و تطبیق مجازات‌ها با خطای صورت گرفته با حضور نمایندگان طرفین؛
۴. پیش‌بینی اخذ غرامت مالی به فراخور خطای صورت گرفته از سوی طرفین ذی نفع و با لحاظ عدالت (همان، ۱۳۴۰هـ-۱۹۲۲م: ۴۶-۴۷).

توسعه قلمرو

توسعه تهاجم بنیان قلمرو که از دیرباز امری رایج نزد بسیاری از تمدن‌ها بوده است، در عهدنامه مورد مطالعه نیز دیده می‌شود؛ به عبارت دیگر، صلح‌نامه بیبرس نشان می‌دهد که او به استناد این صلح‌نامه و از موضعی مقتدرانه توانسته است حاکمیت خویش بر بخش‌هایی از متصرفات شهبانان را تسری بخشد و وضع ملکی بسیاری از اراضی را به نفع حاکمیت ممالیک روشن سازد. طبق این عهدنامه قلعه لد و دژ برغین با ربض‌ها، نواحی، مزارع، صیدها، باغ‌ها، جزائر، نهرها، چشمه‌ها و دشت‌های توابع آن‌ها تا پایان مدت صلح در اختیار سلطان مملوک قرار می‌گرفت؛ هر نوع ادعای صلیبیان در باب بیت استبار و مرقب نیز مردود تلقی می‌شد (قلقشندی، ۱۳۴۰هـ-۱۹۲۲م: ۴۳/۱۴).

همچنین صلیبیان موظف بودند تا سلطان مملوک را از تمامی دارائی‌های خود آگاه نمایند و نیمی از آن را در اختیار وی قرار دهند. سلطان نیمی از عایدات حاصله از حدّ فاصل بندر مینا به بندر قطره تا حدود مرقب، اعم از منافع جاده‌ها، مراتع، چهارپایان، زمین‌های زراعی و غیر زراعی، بنادر و لنگرگاه‌ها و جمیع حقوق به دست آمده از صادرات و واردات کالاها را طبق این قرارداد از آن خود ساخته بود (۱۳۴۰هـ-۱۹۲۲م: ۴۴/۱۴). طبق بخشی دیگری از مفاد صلح‌نامه، نواحی مصیاف‌المحروسة، کهف و منیقه، قدموس، رصافه و علیقه با تمام قلعه‌ها و شهرهای آن به بیبرس تعلق می‌گرفت و صلیبیان حق هر ادعایی را از خود ساقط کرده بودند؛ آنان تنها از نیمی از درآمد حاصله از نواحی ربض شهرهای این مناطق، یعنی زمین‌های بیرون حصار شهر، که شامل عایدات باغ‌ها، روستاها، صیدها، غلات، محصولات تابستانی و زمستانی مانند کتان و غیره می‌شد، سهم می‌بردند (۱۳۴۰هـ-۱۹۲۲م: ۴۳/۱۴). رابطه میان ارباب و رعیت نیز در این قرارداد مورد توجه بوده است؛ بدین ترتیب که درج شده بود در صورت سرپیچی اهالی از ارائه عایدات به طرفین این قرارداد، اموال آنان مصادره و به صورت مساوی میان طرفین تقسیم شود. سلطان دستور می‌دهد نصف برج معاویه که تحت محاصره دولت اسلامی بود، ویران شود و از مزایای پل جسر چیزی به بیت استباریه تعلق نگیرد و تمام مزایا به دیوان المعمور ممالیک برسد (۱۳۴۰هـ-۱۹۲۲م: ۴۳-۴۴).

توازن پدافندی قدرت

«توان پدافندی قدرت» به معنای حفظ قدرت برتر از طریق عوامل بازدارنده در برابر تهدید قدرت از سوی دشمن است که حتی

در زمان صلح و بدون نیاز به جنگ حاصل می‌شود. معمولاً این توانمندی پس از توازن قدرت ناشی از جنگ، اما در زمان صلح به دست می‌آید. به عبارت دیگر، در صلح‌نامه‌ها معمولاً موضوع امنیت و جلوگیری از اقداماتی که بتواند توازن قوا را به نفع یکی از طرفین برهم زند، مد نظر قرار می‌گیرد. از جمله مفاد صلح‌نامه بیبرس نیز موضوع حفظ جان امیران و نظامیان بوده است که تهدید آنان می‌توانست توازن قوا را برهم زند. به همین منظور، در نظر گرفته شده تا در بلاد مرقب امنیت امیران و سربازان تأمین گردیده و چنانچه فردی از ایشان کشته شد، طرف مقابل وظیفه دارد قاتل یا مجرم دخیل در این قتل را پیدا کند و در صورت عدم موفقیت، جریمه این قتل باید پرداخت شود (۱۳۴۰ هـ - ۱۹۲۲ م: ۴۸/۱۴).

مسئله دیگر در این صلح‌نامه، دغدغه‌های پدافندی از جانب حاکمیت ممالیک، به عنوان فاتح جنگ منتهی شده به صلح‌نامه است. این دغدغه از سوی حاکمیت ممالیک البته ریشه در آموزه‌های فقهی مسلمانان در قبال غیرمسلمان نیز داشته است که بیشتر در قالب ممنوعیت بلندمرتبه‌سازی یا عدم استحکام سازه‌های غیرمسلمانان مغلوب پس از فتح اسلامی، در متون فقهی به صورت دستوری و در منابع تاریخی به عنوان عمل کرد حاکمان مسلمان دیده می‌شود. این مسئله برای حاکمیت‌های اسلامی از آغاز فتوحات اسلامی، از مهم‌ترین دغدغه‌ها بوده است و حتی در الگوهای کلان بزرگان اسلامی، مانند قوانین منسوب به عمر بن خطاب برضد توانمندی اجتماعی غیرمسلمانان موسوم به «شُرُوط العُمَریه»،^۵ نیز دیده می‌شود (ابن عبدالحکم، ۱۴۲۰ هـ، ۲۰۰۰ م: نه‌ایه الارب، ۲۷۵/۴: حسن ابراهیم، ۱۳۷۶: ۵۰۹/۳-۵۱۰: چلونگر، ۱۳۹۵: ۴۰۱). البته حساسیت‌های حاصل از جنگ‌های صلیبی بر اهمیت این موضوع افزوده و بازتاب آن در صلح‌نامه بیبرس دیده می‌شود و نشان از اقتدار مکتسبه سلطان در جنگ منتهی به صلح‌نامه دارد. طبق این صلح‌نامه، دیده می‌شود که برای تقویت و یا تجدید بنای برج‌ها و قلعه‌های صلیبیان حساسیت و محدودیت در نظر گرفته شده و حتی تعمیر آنان ممنوع گشته است؛ مگر آن‌که با بازدید متخصصان، تعمیر قلعه به راستی ضروری تشخیص داده شود (قلقشندی، ۱۳۴۰ هـ - ۱۹۲۲ م: ۴۹/۱۴). حفر، ایمن‌سازی و تقویت خندق‌ها نیز شامل این محدودیت‌ها بوده و انجام آنها بدون کسب اجازه، ممنوع بوده است. حتی تعمیرات سقف زیرزمین خانه‌ها و عمارت‌ها به‌طورکلی ممنوع بوده است. تنها اماکنی که هنگام ورود سپاه مملوکی دچار آتش سوزی شده و نیازمند ترمیم بودند، با حفظ شرط عدم تغییر در اصل سازه و ترمیم بر مبنای شکل و ماهیت قبلی بنا، اجازه این کار را داشتند (همان: ۱۳۴۰ هـ - ۱۹۲۲ م: ۴۹/۱۴). از دیگر محدودیت‌های پدافندی در نظر گرفته شده از سوی ممالیک برضد صلیبیان، عدم اجازه آنان به دعوت یا وارد ساختن هیچ فردی از خشکی یا دریا، به قلعه‌ها بود؛ احتمالاً بدین دلیل که جمعیت فرنگیان قابل محاسبه و اداره باشد و افزایش آن نتواند برهم زنده‌ی توازن قوا به نفع صلیبیان باشد. به نظر می‌رسد که تأکید عهدنامه بر برخورد نائبان سلطان مملوکی در خصوص آنان که مفسدان، منحرفان و حرامیان نامیده شده‌اند را علاوه بر افزایش نفوذ امنیتی سلطان مملوکی بر شهر، بتوان زمینه برخورد ممالیک با هر چیزی که می‌توانست تضعیف‌کننده چهره اسلامی شهر و نفوذ نمادین حاکمیت اسلامی بر آن باشد، دانست؛ تا بدین ترتیب، تهدیدات فرهنگی بر ضد نفوذ سیاسی حاکمیت مملوکی رصد شود و احتمالاً مدلی آندلسی برضد اقتدار فرهنگی اسلام روی ندهد (همان، ۱۳۴۰ هـ - ۱۹۲۲ م: ۵۰-۱۴).

صلح قلاوون (۶۸۰ هـ. ق. / ۱۲۸۲ م.)

سیف‌الدین قلاوون که در سال ۶۷۸ ه. ق. و بعد از عزل سلامش، فرزند بیبرس، به حکومت ممالیک رسید، از مهم‌ترین و

۵ از جمله این مقررات این بود که خانه اهل ذمه بر خانه مسلمانان مشرف نباشد، لباس متفاوت بپوشند، ناقوس کلیساهایشان به صدا درنیاید، جلوتر از مسلمانان راه نروند، در حضور مسلمانان سوار بر اسب نباشند و مواردی این چنین که جایگاه اجتماعی اهل ذمه را تضعیف می‌داشت.

مقتدرترین سلاطین مملوکی بود. از جمله پیروزی‌های قلاوون در برابر صلیبیان، تصرف دوباره دژ مرقب، طرابلس شام و دژ اسبتاریه در سال ۶۸۰ ه.ق. بود. متعاقب این فتوحات وی صلح‌نامه‌ای را با کمندور انظرطوس، رهبر بیت اسبتاریه منعقد کرد. مدت اعتبار این پیمان نیز ده سال و ده ماه و ده روز بود (العلیمی، بی تا: ۸۸/۲).

تجارت

قلاوون به مانند بیبرس، در تجارت راهبردهای مؤثری را دنبال و حتی در مقایسه با بیبرس، اقدامات دیپلماتیک فعال‌تری را در این زمینه راهبری می‌کرد. قلاوون سفیران تجاری متعددی برای سایر دولت‌ها گسیل و با امضاء موافقت‌نامه‌هایی با جنوا، کاستیل و سیسیل و برقراری روابط دوستانه با امیران مغول قپچاقی روابط پرسودی را برنامه‌ریزی کرد (لمبتون، ۱۳۷۸: ۲۹۸). قلاوون همچنین با ارسال هیئت‌های نمایندگی تجاری به یمن و سیلان تلاش کرد مصر را وارد مراودات تجاری با نواحی شرقی نماید؛ و از سوی دیگر، مبادلات کالاهای ارسالی به غرب را نیز به انحصار درآورد. او همچنین به ایجاد راه‌های تجاری داخل مصر توجه داشت تا کالاها از بنادر دریای سرخ، به‌ویژه عیذاب به بنادر دریای مدیترانه، اسکندریه و دمیاط به سهولت و سلامت برسند (شبارو، ۱۳۹۴: ۱۵۳). به دلیل همین رواج دیپلماسی تجاری، قلاوون توانست در زمینه تجاری با آزادی بیشتری عمل نماید و با تساهل بیشتر و قوانین جدیدتری به تجارت بپردازد؛ بازتاب این اراده، در صلح‌نامه وی با شهبانان مهمان‌نواز دیده می‌شود. از جمله مفاد تجاری صلح‌نامه وی با شهبانان، موارد مربوط به تجارت دریایی است؛ مهم‌ترین مفاد تجاری این صلح‌نامه به شرح ذیل است:

۱. اگر یکی از مراکب تجار سلطان، فرزند و رعایایشان، از مسلمانان و غیرمسلمانان، در بندر عکا و سواحل آن و ممالک ساحلی ذکر شده در این معاهده شکسته شود، جان و مال آن‌ها در امنیت خواهد بود. اگر صاحبان این مراکب تجاری شکسته شده، پیدا شوند اموال و مراکبشان به آن‌ها عودت داده می‌شود، اما اگر آن‌ها از دنیا بروند یا غرق و مفقود شوند، احکام راجع به آنها متفاوت خواهد بود؛ و اموال بی‌صاحب به سلطان تحویل داده و نزد او محافظت خواهد شد. اگر فرد مفقود شده بعد از مدتی پیدا شود، اموالش دوباره به او برگردانده می‌شود، اما اگر صاحب کالا از دنیا رفته باشد، دارایی او به سلطان تعلق می‌گیرد. این قاعده عیناً شامل فرنگیان نیز خواهد شد؛ یعنی اگر عاملان سلطان و فرزندش اموال تاجران فرنگی را در قلمرو مسیحیان پیدا کردند و بعداً صاحب کالاهای تجاری پیدا شد، کالاها به آن‌ها بازگردانده می‌شود؛ و در غیر این صورت، به سرپرست مملکت عکا تحویل داده خواهد شد (قلقشندی، ۱۳۴۰ هـ - ۱۹۲۲ م، ۱۴/۵۹-۵۸).

۲. لنج سلطان و فرزندش نباید از طرف فرنگیان، آسیبی ببیند و کسی متعرض آنها شود، اما اگر هر کدام از لنج‌های سلطان در بندر یا بنادر دولت‌هایی که شامل پیمان صلح هستند، بشکنند یا اگر صاحب لنج قصد کند سمت هم‌پیمانان عکا برود، کفیل مملکت عکا موظف است آذوقه او را تأمین کند و اموال او را که از بین رفته، اعاده نماید؛ اما اگر صاحب لنج قصد کند به مکانی برود که بین آن‌ها معاهده و پیمان صلحی وجود ندارد، طرفین تعهدی در جبران و پرداخت خسارت او ندارند و همین شرط درباره دولت اسلامی نیز صادق است (همان، ۱۳۴۰ هـ - ۱۹۲۲ م، ۵۹).

توسعه قلمرو

طی صلح‌نامه قلاوون، تسلط صلیبیان بر بسیاری از مناطق شامات و شمال مصر مانند دمیاط، ثغراسکندریه، فلسطین، قدس، بیت لحم، بیت جبرئیل، نابلس، اطرو و عسقلان به رسمیت شناخته شد؛ و نواحی کرمل و بخش‌های آن مانند دالیه، دونه، ضریبه،

ریح، کرک، معلیا، رامون، لوسه، نسور و جیبله به تصرف سلطان مملوک درآمد (قلقشندی، ۱۳۴۰ هـ - ۱۹۲۲ م، ۵۵/۱۴). در این صلح - نامه تصریح شده است که طرفین حق تجاوز و تعدی به اهالی و وابستگان ساکن مناطق تحت تصرف یکدیگر را نخواهند داشت (قلقشندی، ۱۳۴۰ هـ - ۱۹۲۲ م، ۴۲/۱۴: نویری، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م، ۳۰: عَلَیْمی، بی تا، ۸۸/۲). به نظر می‌رسد طی این صلح‌نامه، دامنه مناطق تصرف شده به دست مملوکان نسبت به دوره بیبرس تقلیل یافته است، اما بی‌گمان دریافت عایدات از همین متصرفات برای مملوکان حتمی بوده است. به رغم تقلیل اراضی متصرفی در عصر قلاوون، همچنان روند توسعه ارضی قلمرو مملوکان قابل ملاحظه است.

توازن پدافندی قدرت

در معاهده قلاوون نیز به مانند معاهده بیبرس، شرط شده که تمام حاکمان مملکت عکا، رهبر بیت‌الدیویه، رهبر بیت‌اسبتار، فرنگیان و نیروی سواره‌نظام تحت سلطه آنان و تمام فرنگیان ساکن در عکا و بلاد ساحلی، پادگان‌های نظامی، رعایا و اموال، فرزندان، کالاها، غلامان، چهارپایان، دام‌ها و هرآنچه به آنان تعلق دارد، در امنیت جانی و مالی هستند؛ متقابلاً، رعایت حقوق مسلمانان و وابستگان آنان نیز بر همین منوال ضروری دانسته شده است (قلقشندی، ۱۳۴۰ هـ - ۱۹۲۲ م: ۴۳/۱۴). با این حال، به نظر می‌رسد طی این دوران، تهدیدات دریایی صلیبیان بیشتر حائز اهمیت بوده است. در این دوره، پایگاه‌های زمینی صلیبیان در شرف اضمحلال نظامی و برجیده شدن بودند، اما در جزایر شرقی مدیترانه و نزدیک به خطوط ساحلی، صلیبیان همچنان حضور داشتند و می‌توانستند هر زمان به تهدیدی برای ممالیک تبدیل شوند. از این رو، در بندهایی از صلح‌نامه تأکید بر مهار جنبه‌های مختلف تهدیدات دریایی صلیبیان به‌خوبی دیده می‌شود (سالم، بی تا: ۱/۱۴۴).

از دیگر موضوعات پدافندی گنجانده شده در صلح‌نامه باید به دغدغه قلاوون نسبت به تهدید مغولان از جبهه شرقی توجه داشت؛ اهمیت این تهدید تا حدی بوده است که به نظر می‌رسد در این صلح‌نامه به نسبت مواضع بیبرس در صلح‌نامه پیشین، قلاوون به صلیبیان امتیازات بیشتری داده است تا در سیاستی مقطعی بتواند از دغدغه مهم‌تری به نام مغولان جلوگیری نماید. مغولان که در این دوران دولت ایلخانان را در ایران تشکیل داده و حتی بغداد را فتح نموده بودند، مرتباً از مسیر عراق در حال تهاجم به مرزهای شرقی ممالیک در شامات بودند. در عین حال، ایلخانان از طرف برخی دولت‌های اروپایی مقتدر مانند فرانسه نیز حمایت می‌شدند. به همین سبب، در مفاد صلح‌نامه چنین گنجانده شده است:

«اگر زمانی مرزهای اسلامی از جانب دشمنان خارجی مانند تاتارها مورد تجاوز و غارت واقع شود، هر کدام از طرفین که از این موضوع آگاه شدند، باید طرف دیگر را آگاه سازند؛ در صورت وقوع جنگ زمینی بین مسلمانان و دشمنان خارجی مانند کشورهای شامی و تاتارها و دیگران، مسیحیان باید سپاه اسلامی را در برابر دشمنان پشتیبانی کنند و اگر دشمن به نزدیکی ممالک ساحلی شامل این صلح‌نامه برسد و قصد کند تا به آنان صدمه برساند، طی نامه‌ای از سرپرست مملکت عکا و رهبران نشان خواسته می‌شود تا از قلمرو و رعایای [سلطان] محافظت نمایند» (قلقشندی، ۱۳۴۰-۱۹۲۲: ۵۸/۱۴). از دیگر مفاد پدافندی این صلح‌نامه برای قلاوون، تلاش برای جلوگیری از استحاله هویتی مسلمانان و گرایش به مسیحیت و پیوستن آنان به مسیحیان بوده است که می‌توانست به تغییر توازن جمعیت هواداران علیه مسلمانان منجر شود؛ در بندی از این صلح‌نامه آمده است که «اگر فردی از رعایای سلطان و فرزندش به عکا و بلاد ساحلی و مرزهای تعیین شده مسیحی در این پیمان پناه برد و قصد داشته باشد تا مسیحی شود و از مسیحیان کسی او را یاری نماید، تمام دارایی و اموال پناه‌دهنده مصادره می‌شود؛ همچنین اگر کشاورزی (مسلمان یا غیرمسلمان) از سرزمین اسلامی وارد

ممالیک مسیحی شود، باید به کشورهای اسلامی برگردانده شود.» بندی نیز به ضرورت بازگرداندن گرونگان‌های در اختیار طرفین اشاره دارد که نشان‌دهنده وجود تهدید گروگان‌گیری در این دوره است (همان، ۵۶-۶۱). حساسیت نسبت به عدم توسعه سازه‌ها توسط مسیحیان در این صلح‌نامه نیز به‌مانند صلح‌نامه بیبرس تکرار و بیان شده که فرنگیان خارج از دیوارهای عکا و عثلیث و صیدا نمی‌توانند قلعه، برج، دژ و یا ساختمان جدیدی بسازند (همان، ۵۶). البته این حساسیت نسبت به ترمیم کلیساها رفع شده و در کنار دادن تضامینی به زائران مسیحی برای زیارت کلیسای ناصره، ترمیم کلیساها در صورت خرابی مجاز دانسته شده است (همان، ۱۳۴۰-۱۹۲۲: ۴۷).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که متناظر با دوره-بندی زمانی، ادوار جنگ‌های صلیبی بر اساس انگیزه-های هر دوره نیز متمایز بوده-اند؛ یعنی اگر دوره نخستین را به عنوان معیار شروع جنگ-ها و بروز انگیزه-های مسیحی مهاجمان اروپایی، در نظر بگیریم، در دوره متأخر، این انگیزه-ها به شکلی جدی تغییر کرده-اند، هرچند ممکن است این موضوع بخشی از دستاوردهای ناخواسته این جنگ-ها بوده باشد که به سبب ایجاد واقع-نگری اروپاییان در مورد حذف-ناپذیری اقتدار اسلامی در شام و نیز حصول شناخت نسبی آنان از فرهنگ و تمدن پویا، جهانی و سازنده اسلامی اتفاق افتاده باشد. بدین-ترتیب، حتی شهبسواران مهمان-نواز صلیبی که از متعصب-ترین دسته‌جات مسیحی علیه مسلمانان در نخستین دوره‌ها بودند، در دوره متأخر بیشتر به اقتدار و تجارت می‌اندیشیدند. در این دوره، برای حاکمان، حفظ رونق تجارت یا مقوله امنیت تجاری، به-ویژه تجارت دریایی و حفظ اقتدار یعنی تلاش برای حفظ اراضی، توازن پدافندی قدرت و رفع تهدیدات بالقوه در اولویت بود.

منابع

- ابرقوه، رفیع الدین اسحاق بن محمد (۱۳۶۰). سیرت رسول الله المشهور به سیرة النبی، تهران: خوارزمی.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی الکرام (۱۹۶۵). الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر-دار بیروت.
- اشیولر، برتولد، جهان اسلام (۳۵۴). ترجمه قمر آریان، تهران: امیرکبیر.
- ابن عبدالحکم، ابوالقاسم عبدالرحمان بن عبدالله بن عبدالحکم اعین قرشی مصری (۱۴۲۰هـ، ۲۰۰۰م). کتاب فتوح مصر و اخبارها، تحقیق محمد الحجیری، بیروت: دارالفکر.
- ابن فرحون، ابراهیم بن علی یعمری (۱۴۱۷/۱۹۹۶). الدیباج المذهب فی معرفة اعیان علماء المذهب، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دارصادر.
- ابن حبیب، حسن بن عمر (۱۹۷۶). تذکره النبیة فی ایام منصور و بنیه، الجزء الاول، دارالکتب.
- ابن هشام، عبد الملک (بی تا). السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، بیروت: دارالمعرفة.
- پارسا، مهدی (۱۳۹۳). «پشت دروازه های شهر؛ جنگ و صلح میان شهرها». سوره اندیشه، اسفند ۹۲ و فروردین ۹۳، شماره ۷۴ و ۷۵، صص ۲۶۳-۲۶۷.
- پول، لین، استانلی و دیگران (۱۳۸۹). تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر، ترجمه صادق سجادی، تهران: تاریخ ایران.

- چلونگر، محمد علی و شاهمرادی، مسعود (۱۳۹۵). دولت‌های شیعی در تاریخ، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حتی، فیلیپ (۱۳۸۰). تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حسن ابراهیم، حسن (۱۳۷۶). تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات جاویدان.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن هماد الدین (۱۳۸۰). تاریخ حبیب‌السیر، تهران: خیام.
- رانسیمان، استیون (۱۳۷۱). تاریخ جنگ‌های صلیبی، منوچهر کاشف، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- رضا، سید حسن (۱۹۸۷). الصلیبیون و آثارهم فی جبل عامل، بیروت: دار مصباح الفکر.
- سید العزیز، سالم (بی‌تا). تاریخ نیروی دریایی اسلام در مصر و شام، قم: مرکز تحقیقات اسلامی سپاه.
- صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن أبیک بن عبد الله (۱۴۲۰ق. / ۲۰۰۰م). وافی بالوفیات، المحقق: أحمد الأرنؤوط، جلد ۱۰، دار إحياء التراث: بیروت.
- صمیمی، مینو (۱۹۱۴). محمد (ص) در اروپا، ترجمه عباس مهرپویا، تهران: انتشارات اطلاعات.
- طریحی، فخر‌الدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین، تصحیح، احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.
- طبری، علی بن عبدالقادر (۱۴۱۶). الأرج المسکی فی التاریخ المکی و تراجم الملوک و الخلفاء، مکه مکرمه: المكتبة التجارية
- عصام محمد، شبارو (۱۳۹۴). دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در تاریخ اسلام، ترجمه شهلا بختیاری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین، قم: هجرت.
- فیاض، علی اکبر (۱۳۸۸). تاریخ اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قلقشندی، احمد بن علی بن احمد (۱۳۴۰هـ - ۱۹۲۲م). نهاية الارب فی فنون الادب، دارالکتب المصریة بالقاهرة.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (۱۳۹۳). تاریخ نوشته‌های جغرافیایی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- گرابار، الگ (۱۳۷۹). شکل‌گیری هنر اسلامی، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گروسه، رنه (۱۳۷۷). تاریخ جنگ‌های صلیبی، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: نشر فرزانه.
- لاپیدوس، ایرام (۱۳۹۴). تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد: پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- لمبتون، آن‌کترین سوانین‌فورد (۱۳۷۸). تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر.
- مایر، هانس (۱۳۷۱). جنگ‌های صلیبی، ترجمه عبدالحسین شاهکار، شیراز: نشر دانشگاه شیراز.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مطوی، محمد العروسی (۱۹۴۵م - ۱۳۷۴). الحروب الصلیبیة فی المشرق و المغرب، تونس: دارالکتب الشرقیة.
- مقریزی، تقی‌الدین احمد (۱۹۹۷م). السلوک لمعرفة دول الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- میرصانعی، محمدعلی (۱۳۹۶). بررسی تاریخی زمینه‌های اجتماعی و فکری آثار یوحنا دمشقی، پژوهش نامه تاریخ تمدن اسلامی، سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۲۹۵ - ۳۱۷.
- نویری، شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب (۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۴م). صبح الاعشی، تحقیق عبدالمجیدتر الحسینی، دارالکتب العلمیه: بیروت-لبنان.
- نعیمی، عبد القادر بن محمد (۱۴۱۰). الدارس فی تاریخ المدارس، بیروت-لبنان، دارالکتب العلمیه.

- هولت، آن و دیگران (۱۳۸۱). تاریخ اسلام پژوهش کمبریج، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ویت، گاستون (۱۳۶۵). قاهره شهر هنر و تجارت، ترجمه محمود محمودی، تهران: علمی و فرهنگی.
- وینر، مولر (۱۴۰۴ هـ/ ۱۹۸۴ م). القلاع ایام الحروب الصلیبیه، ترجمه محمد ولید جلال، دمشق: دارالفکر.